دیدگاه

بی‌مهری‌های غول‌های آسیایی به ایران

دکتر «ماندانا تیشه یار» در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می‌نویسد؛ فردای پایان جنگ جهانی دوم، درست از روزی که چین و هند به استقلال دست یافتند، علی‌رغم همه نشیب و فرازها، هر دو همسایه در بسیاری از موضوعات روندهای یکسانی را در پیش گرفتند. به زودی روشن شد که دولت‌های نوپا در این دو کشور، بر پایه تجربه‌های پیشین در دوران استعمار، با دوری جستن از الگوی نظام اقتصادی سرمایه داری، یکی از آنها رویکرد کمونیسم مائویی و دیگری سوسیالیسم نهرویی را در پیش گرفته اند. در هر دو کشور به آهستگی رد پای استعمار اقتصادی از جامعه زدوده شد و از دهه ۱۹۸۰، رفته رفته رویکردهای چپ گرایانه جای خود را به سیاست‌های اقتصادی متمایل به نظام سرمایه داری دادند. کم یا بیش، از دهه ۱۹۹۰ رشد شتابان اقتصادی این دو قدرت آسیایی آغاز شد و تا امروز ادامه یافته است. اگرچه که در این دوران نو، دولت‌های غربی آنها را در دو دسته جداگانه جای داده‌اند؛ هند تبدیل شد به دوست/متحد غرب و چین به عنوان رقیب/دشمن غرب خوانده شد.

علت رویکرد دوگانه غرب نسبت به این دو کشور، بیش از آنکه زمینه اقتصادی داشته باشد، به تفاوت‌های ساختارهای سیاسی آنها بازمی‌گردد. چین به صورت سنتی از نظام سیاسی متمرکز اقتدارگرا برخوردار بوده و هند بنا به ساختارهای سیاسی کهن در این سرزمین، در بیشتر اوقات در وضعیت سیاسی تمرکززدایی شده، پراکندگی قدرت میان نهادهای گوناگون را تجربه کرده است.

با این‌همه، هند و چین شانه به شانه یکدیگر، همچنان رویکردهای مشابهی را در عرصه‌های گوناگون در دهه‌های اخیر دنبال کرده‌اند. هر دوی آنها بنیان توسعه مادی خود را بر الگوی اقتصاد صادرات محور بنا کرده‌اند و امنیت دسترسی به بازارهای مصرف در سراسر جهان برایشان اهمیت دارد. هر دوی آنها نیازمند واردات انرژی هستند و بنابراین امنیت انرژی نیز از اولویت برایشان برخوردار است. هر دو، پرجمعیت ترین کشورهای جهان به شمار می‌روند و دارای نیروی کار ارزان ساده و متخصص به ویژه در حوزه علوم نوین هستند.

هر دو در مناطق گوناگون جهان همچون خلیج فارس، آفریقا، آسیای مرکزی، شرق آسیا، اروپا و آمریکای لاتین در حال رقابت خاموش با یکدیگر هستند. هر دو در نهادها و سازمان‌های گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی، از جنبش عدم تعهد و گروه ۷۷ گرفته تا سازمان همکاری شانگهای و بریکس، مشارکت فعال دارند. هر دو خواهان تغییر ساختار نظام بین‌الملل از حالت تک قطبی و یا یک – چند قطبی به جهانی چندقطبی و به دور از سلطه هژمونیک یک ابرقدرت هستند. و سرانجام آنکه، در سال‌های اخیر هر دو کشور در برابر فشارهای ایالات متحده آمریکا و همپیمانان اروپایی‌اش برای تحریم اقتصادی روسیه مقاومت کرده و به گسترش روابط خود با روسیه ادامه داده‌اند.

نکته جالب اینکه به همان اندازه که این دو قدرت نوپدید، در برابر فشارهای تحریمی غرب علیه روسیه ایستادگی کرده‌اند، به همان اندازه در دهه‌های اخیر پذیرای سیاست‌های تحریمی غرب علیه ایران بوده‌اند. رویکرد دوقلوهای آسیایی در برابر ایران در دهه‌های گذشته، در بیشتر اوقات همسو بوده است. از هنگام استقلال این دو کشور در دهه ۱۹۴۰ تا فروپاشی نظام سلطنتی در ایران در پایان دهه ۱۹۷۰، چین و هند در دوران جنگ سرد نخست ایران را در بلوک غرب و خود را نزدیک به بلوک شرق می‌دیدند. سپس از دهه ۱۹۷۰ و آغاز عصر تنش زدایی، به آرامی روابط خود با ایران را گسترش دادند. هر دوی این کشورها از انقلاب اسلامی در ایران چندان به گرمی استقبال نکردند و هر دو یک دهه بعد، همکاری‌های خود با ایران را به تدریج گسترش دادند.

روند همکاری‌های ایران با دو غول آسیایی، در آغاز سده بیست و یکم چشم‌انداز روشنی را به نمایش می‌گذاشت و انتظار می‌رفت که ایران با دنبال کردن سیاست نگاه به شرق، بتواند به گسترش روابط و همکاری‌های خود با تمدن‌های کهن آسیایی دست یابد. با این‌همه، در دو دهه اخیر، سطح مراودات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی ایران با هر دو کشور چین و هند کاهش یافته است. در حالی که این دو قدرت بزرگ، هویت بین‌المللی خود در جهان امروز را در بلوک‌های جداگانه ای تعریف کرده و حتی رویکردهای متفاوتی را در قبال ایران در موقعیت‌های گوناگون در پیش گرفته اند، اما در عمل می توان دید که هر دو کشور رویکردهای مشابهی را، به ویژه در عرصه‌های اقتصادی، نسبت به ایران دنبال کرده‌اند.

از هنگام برون رفت آمریکا از برجام، چین و هند سطح روابط در حوزه انرژی را با ایران کاهش داده‌اند، از سرمایه گذاری بلند مدت در عرصه‌های گوناگون در این کشور خودداری کرده‌اند، بازارهای ایران را برای صدور کالاهای خود به طور جدی هدف قرار نداده‌اند و در پرداخت بدهی‌های مربوط به نفت خریداری شده از ایران، رویکرد مشابهی را دنبال کرده‌اند و به بهانه تحریم‌های ایالات متحده، از پرداخت پول‌ها خودداری کرده‌اند.

نکته جالب توجه این است که با اینکه بنا به اعلام رسمی ایالات متحده، بندر چابهار از حوزه تحریم‌ها علیه ایران بیرون گذاشته شده و تاکنون تحریم‌های مشخصی در حوزه ترابری علیه این کشور اعمال نشده، نه راهگذر ترابری شمال – جنوب و توسعه بندر چابهار از سوی هند به صورت جدی دنبال شده و نه چین سرمایه گذاری چندانی در ایران برای اجرای پروژه ترابری شرقی – غربی ابتکار کمربند و راه انجام داده است. این در حالی است که هر دو کشور در گفت وگوهای دیپلماتیک با ایران بارها به علاقمندی خود برای همکاری و حضور در پروژه‌های گوناگون اقتصادی در این کشور تاکید داشته‌اند و با این‌همه، رویکرد نادیده انگاشتن ایران در سیاست‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای هر دو قدرت بازیگر همچنان ادامه یافته است.

این نخستین بار نیست که ایران در عرصه روابط خارجی‌اش با چنین پدیده‌ای روبه‌رو می شود و از بازی قدرت‌های بزرگ برکنار می ماند. در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم نیز در بازی بزرگ میان روسیه و انگلیس، در حالی که تقریبا همه سرزمین‌های پیرامون ایران به استعمار قدرت‌های بزرگ در آن دوران درآمده بودند، بنا به توافق میان آن قدرت‌ها، ایران، با توجه به موقعیت استراتژیک و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی‌اش که پیوند دهنده مناطق اقتصادی و مجموعه‌های فرهنگی گوناگون به شمار می رود و موقعیتی فرادست به قدرت‌های حاضر در این سرزمین نسبت به دیگر رقبا می بخشد، به عنوان منطقه حایل ماند و اگرچه توانست استقلال سیاسی و حاکمیت سرزمینی خود را حفظ کند، اما از حضور اقتصادی دولت‌های قدرتمند در زمینه‌های گوناگون و جلب سرمایه‌گذاری‌ها و گسترش زیرساخت‌ها بهره مند نشد. تنها با تغییر ساختار نظام بین‌الملل و موازنه قوا در دوران پس از جنگ جهانی اول بود که به آهستگی تحولی در جایگاه ایران و روابطش با دیگر کشورها در عرصه بین‌الملل رخ داد.

به نظر می رسد که این بار نیز بعید است ایران بتواند به صورت دوجانبه و یا حتی در چارچوب‌های چندجانبه، از بن بست روابط با قدرت‌های آسیایی بیرون بیاید. در واقع، می توان اینطور در نظر گرفت که این بار هم انزوا/تنهایی استراتژیک ایران در روابطش با قدرت‌های منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی، تنها با تغییر بنیادین ساختار موازنه قوا در سطح بین‌المللی و آغاز فرایند پدیداری جهان پساقطبی که در آن، به جای واحدهای ملی، مناطق (که شامل مجموعه ای شبکه ای از دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها و حتی افراد باشند) نقش مهمتری بازی کنند، از انزوا بیرون آمده و امکان ایفای نقشی موثرتر به عنوان کانون تولید انرژی، قطب ترابری میان شرق و غرب و شمال و جنوب و عرصه ای برای جذب سرمایه گذاری‌های خارجی را داشته باشد و از منظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به تعامل گسترده‌تر با جهان پیرامون خود بپردازد. رویکردهای نوین چین، هند و دیگر قدرت‌های بزرگ در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و بریکس و پذیرش اعضای جدید از جمله ایران، خبر از تغییر آهسته روندها در سطح بین‌المللی، تغییر رویکردها نسبت به همکاری با ایران و تغییر جایگاه این کشور در ساختار نوین جهان می دهند.

استراتژیک

معاون حقوقی و بین‌الملل وزیرخارجه تشریح کرد
لغو تمام موانع برای تجارت تسلیحاتی ایران

معاون حقوقی و بین‌الملل وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران با اشاره به فرا رسیدن ۱۸ اکتبر و لغو تمامی تحریم‌های ایران در حوزه موشکی و تجهیزات دوگانه که مرتبط با بحث‌های تسلیحاتی است، اظهار کرد: با توجه به این موضوع در حال حاضر هیچ مانعی برای ایران در حوزه برنامه موشکی و چه در زمینه صادرات و واردات تسلیحات وجود ندارد.

«رضا نجفی» در گفت‌وگو با ایسنا در ارتباط با اقدامات ایران برای استفاده از قطعنامه شورای امنیت مبنی بر لغو تحریم‌های تسلیحاتی ایران در حوزه‌های موشکی و تجهیزات دوگانه مرتبط با بحث‌های تسلیحاتی و مخالفت اروپا و آمریکا با این موضوع، گفت: در چند روز گذشته دبیرخانه سازمان ملل در بیانیه‌ای اعلام کرد که با توجه به فرا رسیدن ۱۸ اکتبر تمام تحریم‌های وضع شده علیه ایران در حوزه موشکی و همچنین تجهیزات دوگانه مرتبط با بحث‌های تسلیحاتی و همچنین اسامی تعدادی از افراد که در لیست تحریمی بودند بدون هیچ قید و شرطی از تحریم خارج می‌شوند.

فارن پالیسی بررسی کرد

نقش آمریکا در شکل‌گیری جنگ خاورمیانه

«استفان والت» تحلیل‌گر برجسته آمریکایی در گزارشی برای فارن‌پالیسی می‌نویسد؛در شرایطی که خاورمیانه سوگوار جان‌باختگان حملات اسرائیل است. مردم این منطقه با نگرانی چشم انتظار خبری از مفقودان هستند، بسیار دشوار است که در برابر تمایل به جست وجوی کسی برای سرزنش، مقاومت کرد. اسرائیلی‌ها و حامیانشان می‌خواهند تمام سرزنش را متوجه حماس کنند. کسانی هم که همدلی بیشتری با مسئله فلسطین دارند، این فاجعه را نتیجه ی ناگزیر دهه‌ها اشغال و برخوردهای خشن و مستمر اسرائیل با مردم فلسطین می‌بینند. دیگرانی هم تاکید دارند که مسئولیت این اتفاق، متوجه همه طرف‌هاست و هر کس که یک طرف را کاملاً بی‌گناه و دیگری را کاملاً گناهکار ببیند، هرگونه توانایی در داوری منصفانه را از دست می‌دهد.

بی گمان، بحث در مورد اینکه کدام یک از طرف‌های این هماوردی بیشترین گناه را دارد، موجب می‌شود که دیگر علل مهمی نادیده گرفته شوند که به نزاع دیرپا میان اسرائیلیان صهیونیست و عرب‌های فلسطینی مرتبط هستند. حتی در هنگامه بحران کنونی هم، نباید بینش خود درباره این عوامل را از دست بدهیم چرا که تاثیرات آن عوامل، ممکن است حتی بعد از متوقف شدن نبرد کنونی نیز همچنان پژواک خود را داشته باشد.

انتخاب یک نقطه تاریخی برای شروع ردیابی علل این منازعه، ذاتا برای هر پژوهشگری متفاوت و دلبخواه است (کتاب «دولت یهودی» تئودور هرتسل در سال ۱۸۹۶؟ اعلامیه بلفور در سال ۱۹۱۷؟ شورش اعراب در سال ۱۹۳۶؟ برنامه تقسیم (سرزمین فلسطین توسط) ملل متحد در سال ۱۹۴۷؟ جنگ عربی – اسرائیلی در سال ۱۹۴۸ یا جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷؟). اما من از سال ۱۹۹۱ شروع می‌کنم، زمانی که ایالات متحده به عنوان یک قدرت خارجی بی‌رقیب در امور خاورمیانه ظاهر شد و تلاش کرد تا یک نظم منطقه‌ای را که به منافع اش خدمت می‌کرد، برپا کند.

مساله لاینحل جنگ خلیج‌فارس

در این بافت و پس زمینه گسترده‌تر، حداقل پنج اپیزود (صحنه، رخداد) یا عنصر کلیدی وجود دارد که به ما کمک می‌کند به وقایع تلخ دو هفته گذشته برسیم. صحنه نخست، جنگ اول خلیج فارس و رخداد پس از آن در سال ۱۹۹۱ بود: کنفرانس صلح مادرید.

جنگ خلیج فارس، نمایشی شگفت از نیروی نظامی و هنر دیپلماتیک ایالات متحده بود که تهدیدی را بر طرف کرد که صدام حسین علیه موازنه قدرت منطقه‌ای ایجاد کرده بود. با نزدیک شدن به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده اکنون محکم پشت فرمان نشسته بود. رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، «جرج اچ. دبلیو. بوش»، وزیر امور خارجه اش، «جیمز بیکر» و تیم با تجربه خاورمیانه ای آنها با آگاهی از این فرصت، در اکتبر ۱۹۹۱ کنفرانس صلحی را تشکیل دادند که نمایندگانی از اسرائیل، سوریه، لبنان، مصر، اتحادیه اقتصادی اروپا و یک نمایندگی مشترک اردنی/فلسطینی را شامل می‌شد.

گرچه این کنفرانس نتایج ملموسی نداشت – چه رسد به یک توافق نهایی صلح – اما شالوده ای را برای یک تلاش جدی برای ایجاد نظم منطقه‌ای صلح‌آمیز فراهم کرد. وسوسه انگیز است که فکر کنیم، اگر بوش پدر در سال ۱۹۹۲ دوباره انتخاب می‌شد و تیم او فرصت ادامه کار می‌یافت، چه دستاوردهایی حاصل می‌شد.

با این حال، کنفرانس مادرید، یک کاستی سرنوشت ساز داشت که تخم دردسرهای بعدی را کاشت: ایران برای شرکت در این کنفرانس دعوت نشد و در واکنش به این نادیده شدن بود که نشستی از نیروهای «طردگرا یا مخالف صلح rejectionist» را سازمان‌دهی کرد و به گروه‌های فلسطینی، از جمله حماس و جهاد اسلامی، که پیش از این به آنها توجهی نداشت، رو آورد. همانطور که تریتا پارسی در کتاب خود به نام «اتحاد خائنانه Treacherous Alliance» می‌گوید: «ایران خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای کلیدی می‌دید و انتظار داشت در میز گفت‌وگوها حاضر باشد» زیرا مادرید «تنها به عنوان کنفرانسی برای بحث درباره منازعه اسرائیل و فلسطین تشکیل نشد بلکه به عنوان لحظه ای تعیین کننده در شکل‌دهی به نظم جدید خاورمیانه دیده می‌شد.»

واکنش تهران به کنفرانس مادرید، عمدتاً منظری راهبردی داشت و نه ایدئولوژیک: هدفش این بود که به ایالات متحده و دیگران نشان دهد که اگر منافع ایران مورد توجه قرار نگیرد، می‌تواند تلاش آنها را برای ایجاد نظم جدید منطقه‌ای به خطر اندازد.»

دقیقاً هم همین اتفاق افتاد، بمب گذاری‌های انتحاری و دیگر رفتارهای افراطی خشونت زا، فرآیند گفت‌وگوهای اسلو را در خطر انداخت و حمایت اسرائیل از راه حلی بر پایه گفت وگو را کم رنگ کرد. با گذر زمان، هرچه افق صلح دور و دورتر و هرچه روابط میان ایران و اغلب کشورهای غربی تباه‌تر می‌شد، پیوندها میان حماس و ایران هم قوت می‌گرفت.

ترکیب یازده‌سپتامبر و حمله آمریکا به عراق

رویداد مهم دوم، ترکیب فاجعه‌بار حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس یورش سال ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق بود. تصمیم به یورش به عراق چندان ارتباط محکمی با منازعه اسرائیل و فلسطین نداشت، هرچند حکومت صدام حسین به انحاء مختلفی از آرمان فلسطینی‌ها حمایت می‌کرد. دولت جرج دبلیو بوش معتقد بود که سرنگون کردن صدام تهدید متصور تسلیحات کشتار جمعی عراق را از بین خواهد برد، گوشزدی خواهد بود برای دشمنان آمریکا، ضربه گسترده‌تری به تروریسم خواهد زد و مسیری را برای تغییرات رادیکال در کل خاورمیانه در راستای خطوط دموکراتیک فراهم خواهد کرد.

اما چیزی که به آن رسیدند، یک باتلاق پرهزینه در عراق و بهبودی چشمگیر در جایگاه استراتژیک ایران بود. این تغییر تراز قدرت در منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی این منطقه را به نگرانی انداخت و ذهنیت مشترک تهدید از سوی ایران شروع به دگرشی دوباره در روابط منطقه‌ای به شیوه‌هایی تاثیرگذار کرد، از جمله دگرگونی در روابط برخی دولت‌های عربی با اسرائیل. ترس از «تغییر رژیم» توسط ایالات متحده، ایران را هم تشویق کرد تا مخفیانه در پی دستیابی به توانایی سلاح هسته‌ای برآید که این نیز به نوبه خود به افزایش مستمر ظرفیت غنی‌سازی این کشور و تشدید تحریم‌های ایالات متحده و سازمان ملل منجر شد.

فاجعه اقدام ترامپ علیه برجام

در نگاهی به پشت سر، سومین رویداد کلیدی، تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین ایالات متحده، به خروج از برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام و روی آوردن به سیاست فشار حداکثری بود. این تصمیم احمقانه، چندین پیامد ناخوشایند داشت: ترک توافق برجام به ایران اجازه داد برنامه هسته‌ای خود را دوباره آغاز کند و به توانایی ساخت عملی سلاح هسته‌ای بسیار نزدیکتر شود. همچنین کارزار فشار حداکثری موجب شد ایران حملاتی را به محموله‌ها و تاسیسات نفتی در خلیج فارس و عربستان سعودی انجام دهد تا به ایالات متحده ثابت کند که تلاش برای تسلیم رژیم یا سرنگون کردن آن، بدون هزینه و ریسک نخواهد بود. همانطور که انتظار می‌رفت، این تحولات، نگرانی‌های عربستان را بیشتر کرد و تمایل آنها به ایجاد زیرساخت‌های هسته‌ای را افزایش داد و همان طور که نظریه واقع‌گرایی پیش‌بینی می‌کند، ذهنیت تهدید فزاینده از سوی ایران، همکاری امنیتی خاموش اما معناداری را میان اسرائیل و چندین کشور عربی خلیج فارس به پیش راند.

توهم صلح ابراهیم

چهارمین تحول، به اصطلاح توافق‌های ابراهیم بود که از جنبه‌هایی، گسترش منطقی تصمیم ترامپ برای ترک برجام بود. منتقدان گوشزد کردند که این توافق‌ها، کمک چندانی به آرمان صلح نمی‌کند زیرا هیچ یک از دولت‌های عربِ طرف این توافق‌ها، نه خصومت فعالی با اسرائیل داشتند و نه از توان آسیب رساندن به آن برخوردار بودند. دیگرانی هم هشدار دادند که صلح منطقه‌ای تا زمانی که سرنوشت ۷ میلیون فلسطینی که زیر کنترل اسرائیل زندگی می‌کنند، حل و فصل نشود، یک توهم است.

دولت بایدن هم تقریبا همان مسیر را ادامه داد و در دو سال گذشته هیچ اقدام معنی‌دار برای متوقف کردن حمایت دولت بسیار دست راستی اسرائیل از کردارهای خشونت‌آمیز شهرک نشینان اسرائیلی انجام نداد، خشونت‌هایی که به افزایش کشتار و مهاجرت فلسطینی‌ها منجر شد. بایدن و تیمش پس از ناکامی در اجرای وعده انتخابی برای بازگشت فوری به برجام، تمرکز اصلی خود را بر اقناع عربستان سعودی به عادی‌سازی روابط با اسرائیل در مقابل تضمین امنیتی ایالات متحده و شاید دسترسی به فناوری هسته‌ای پیشرفته ایالات متحده گذاشتند.

انگیزه این تلاش در واقع، کمتر به منازعه اسرائیل و فلسطین ربط داشت و بیشتر برای جلوگیری از نزدیکی عربستان سعودی به چین انجام می‌شد. پیوند زدنِ تعهد امنیتی برای عربستان سعودی با عادی‌سازی با اسرائیل، در اصل روشی بود تا مخالفت کنگره با یک توافق ویژه با ریاض را خنثی کند. به نظر می‌رسد که مقام‌های ارشد دولت بایدن هم همانند بنیامین نتانیاهو و هیئت‌وزیرانش، بر این گمان بودند که هیچ گروه فلسطینی ای نمی‌تواند این فرآیند را ناکار کرده یا از شتاب آن بکاهد یا توجه عمومی را به مصائب فلسطینی‌ها جلب کند.

متاسفانه، شایعه این توافق، انگیزه‌های قدرتمندی به حماس داد تا ثابت کند که این فرضیه اشتباه است. پذیرش و درک این واقعیت، به هیچ وجه عملکرد حماس و به ویژه خشونت‌های عمدی آن را توجیه نمی‌کند؛ تنها نشان می‌دهد که تصمیم حماس به دست زدن به یک اقدام – و به ویژه زمان‌بندی آن – واکنشی بود به تحولات منطقه‌ای که تا حد زیادی هم تحت تاثیر نگرانی‌های دیگری پیش رفته بودند.

ناکامی استراتژی آمریکا در خاورمیانه

عامل پنجم یک رخداد واحد نیست، بلکه شکست کلی ایالات متحده در به سرانجام رساندن به اصطلاح فرآیند صلح است. واشنگتن از زمان توافقات اُسلو (که همان‌طور که از نامش پیداست با وساطت دولت نروژ شکل گرفت) میدانداری انحصاری فرآیند صلح را در اختیار گرفت و تلاش‌های مختلفش در طول سال‌ها در نهایت به هیچ‌جا نرسید. رؤسای‌جمهوری سابق ایالات متحده، بیل کلینتون، جرج دبلیو بوش و باراک اوباما، مکررا اعلام کردند که ایالات متحده – قدرتمندترین کشور دنیا در دوران معروف به «تک قطبی» – به دست‌یافتن به یک راه حل دو دولتی (دولت اسرائیل و دولت فلسطینی) متعهد است اما این هدف، اکنون دورتر از هر زمان دیگر و احتمالاً هم اساسا ناممکن شده است.

آغاز تغییر سرشت نظم جهانی

این عوامل زمینه‌ای، از آن جهت اهمیت دارند که سرشت نظم جهانی آینده در حال تغییر است و چندین کشور صاحب نفوذ، «نظم مبتنی بر قانون» را که به شکلی متناوب و ناپایدار توسط ایالات متحده حمایت می‌شد، به چالش می‌کشند. چین، روسیه، هند، آفریقای جنوبی، برزیل، ایران و برخی کشورهای دیگر به صراحت برای یک نظام چندقطبی تلاش می‌کنند که در آن قدرت به شکل برابرتری به اشتراک گذاشته شود. آنها می‌خواهند دنیایی را ببینند که ایالات متحده دیگر به عنوان قدرت غیرقابل جایگزین شناخته نشود، یعنی قدرتی که انتظار دارد دیگران از قوانین او پیروی کنند در حالی که خود را مختار بداند که آنها را هر زمان که دلخواهش نباشند، نادیده بگیرد. متاسفانه برای ایالات متحده، این پنج رخداد و پیامدهایشان بر منطقه، مهم‌ترین سوخت را برای موضع تجدیدنظرطلبانه کشورها فراهم کرد (همان‌طور که رئیس‌جمهورز روسیه، ولادیمیر پوتین، هفته گذشته، فورا به آن اشاره کرد). آنها ممکن است بگویند: «فقط به خاورمیانه نگاه کنید. ایالات متحده بیش از سه دهه است که منطقه را به تنهایی اداره می‌کند، «رهبری»اش چه نتیجه‌ای داده است؟ ما در عراق، سوریه، سودان و یمن جنگ‌های ویران‌کننده می‌بینیم.

لبنان در وضعیتی بحرانی است، لیبی در آشوب و بی‌نظمی است و مصر در مسیر فروپاشی حرکت می‌کند. گروه‌های تروریستی در هم تنیده شده و دهشت را در چندین قاره جهان انتشار می‌دهند و ایران همچنان به سلاح هسته‌ای نزدیک می‌شود. نه امنیتی برای اسرائیل هست و نه امنیت و عدالتی برای فلسطینی‌ها. دوستان من، این همان چیزی است که به دست می‌آورید وقتی اجازه می‌دهید واشنگتن همه چیز را اداره کند. نیت آنها هر چه باشد، رهبران ایالات متحده مکررا به ما نشان داده‌اند که خرد و واقع بینی لازم برای تحقق نتایج مثبت را ندارند، حتی برای خودشان.»

می‌توان به آسانی تصور کرد که یک مقام چینی اضافه کند: «آیا می‌توانم اشاره کنم که ما روابط خوبی با همه در منطقه داریم و تنها منافع ضروری ما در آنجا دسترسی مطمئن به انرژی است. بنابراین ما به حفظ آرامش و صلح در منطقه متعهد هستیم، به همین دلیل در سال گذشته به ایران و عربستان سعودی کمک کردیم تا روابط خود را برقرار کنند. آیا این یک امر قطعی نیست که جهان از کاهش نقش ایالات متحده در آنجا و افزایش نقش ما سود می‌برد؟»

اگر فکر نمی‌کنید که چنین پیامی، خارج از محدوده امن جوامع فرا-آتلانتیک پژواک دارد، پس احتمالا به خوبی تامل نکرده اید. همچنین اگر شما هم فکر می‌کنید مقابله با چالش چین در حال خیزش، اولویت اصلی آمریکاست، شاید لازم باشد تأمل کنید که چگونه اقدامات گذشته ایالات متحده به بروز بحران فعلی کمک کرد و چگونه سایه گذشته در آینده نیز، جایگاه ایالات متحده در جهان را تضعیف خواهد کرد.

تقلای تیم سیاست خارجی بایدن

طی هفته گذشته بایدن و تیم سیاست خارجی اش در تقلا بودند تا بهترین تلاش خود را انجام دهند و به عبارت دیگر، بحرانی را مدیریت کنند که حداقل تا حدی ساخته دست خودشان بود. آنها شبانه روز برای محدود کردن آسیب، جلوگیری از گسترش تنش، مهار پیامدهای سیاسی داخلی و پایان دادن به خشونت تلاش می‌کنند. ما همگی باید امیدوار باشیم که تلاش‌های آنها موفق باشد اما همان طور که بیش از یک سال پیش اشاره کردم، تیم سیاست خارجی این دولت، مکانیک‌های ماهری هستند ولی معمار نیستند. در دورانی که معماری نهادی سیاست جهانی به مرور به یک مسئله کلیدی تبدیل می‌شود و به طراحی‌های تازه‌ای نیاز دارد، آنها در استفاده از ابزارهای قدرت ایالات متحده و مکانیزم‌های حاکمیتی برای حل مسائل کوتاه‌مدت، بسیار با کفایت هستند، اما در نگرشی منسوخ‌شده درباره نقش جهانی آمریکا گیر افتاده‌اند، از جمله نحوه مدیریت کشورهای مشتری خود در خاورمیانه. واضح است که آنها در فهم اینکه خاورمیانه به کجا می‌رود، اشتباه بدی داشتند و امروز هم استفاده از باندژ – حتی اگر با انرژی و مهارت انجام شود – زخم‌های اساسی موجود را همچنان درمان نشده باقی خواهد گذاشت.

اگر نتیجه نهایی تلاش‌های کنونی بایدن و وزیر امور خارجه اش، آنتونی بلینکن، تنها این باشد که اوضاع به همان حالت قبل از ۷ اکتبر بازگردد، باید نگران بود که بقیه دنیا به آن نگاه کند، به نشانه ناخرسندی و عدم تایید سرتکان دهد و به این نتیجه برسد که زمان آن رسیده که به رویکرد متفاوتی پرداخته شود.

کمال خرازی تشریح کرد
استیصال و سردرگمی اسرائیل

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی در گفت‌وگو با خبرنگار شبکه العالم با تاکید بر اینکه در شرایط فعلی، سیاستی که متحدان رژیم صهیونیستی دنبال می‌کنند، جلوگیری از گسترش جنگ و فروپاشی اسراییل است، گفت آمریکا باید مانع ادامه جنایات اسرائیل شود، زیرا با تداوم روند فعلی، احتمال گسترش جنگ زیاد است. متن گفت و گوی کمال خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی با العالم به شرح زیر است

پس از عملیات طوفان الاقصی، رهبران آمریکا، بریتانیا، آلمان و فرانسه به اراضی اشغالی سفر کردند. آیا هدف از این سفرها در چهارچوب همبستگی با اسرائیل ارزیابی می‌شود یا این سفرها حاوی پیامی برای دیگر کشورهاست؟

حامیان اسرائیل، ازجمله آمریکا و کشورهای اروپایی، نگران کشانده شدن به این جنگ هستند. درحالی‌که صهیونیست‌ها علاقه‌مندند جنگ گسترش یابد، لذا مقامات این کشورها، رهبران این رژیم را از گسترش جنگ و ورود به غزه برحذر می‌دارند. آن‌ها با انجام این سفرها، ضمن حمایت از این رژیم و کمک‌های سیاسی و تسلیحاتی به صهیونیست‌ها، تلاش می‌کنند، خشم کور این رژیم را کنترل و از فروپاشی آن جلوگیری کنند. رژیمی که خودشان، آن را به‌عنوان یک رژیم نامشروع آفریده بودند، اکنون گرفتارش شده‌اند. بنابراین هدف اصلی این سفرها، کنترل کردن خشم رژیم صهیونیستی و جلوگیری از گسترش جنگ است تا ناچار به ورود به این درگیری نشوند.

آیا آمریکا آمادگی مشارکت مستقیم در جنگ را دارد؟

این موضوع، بستگی به تحولات پیش‌رو دارد. اگر جنگ گسترش یابد، طبیعتا سیاست آنها تغییر خواهد کرد، اما در شرایط فعلی، سیاستی که متحدان رژیم صهیونیستی پیگیری می‌کنند، در جهت جلوگیری از گسترش جنگ است. توصیه آنها به صهیونیست‌ها و کشورهای دیگر این است که تلاش کنند این جنگ گسترش نیابد؛ زیرا در سایر جاها درگیرند. همچنانکه در اوکراین گرفتارند. ضمن‌آنکه با چالش مسائل داخلی و انتخابات ریاست جمهوری مواجه هستند.

اداره ثبت اسناد واملاک حوزه ثبت ملک رودکی تهران

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۰۴۵۰۰۰۹۹۱ مورخه ۱۴۰۲/۵/۳۰ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدرضا مولودی فرزند محمد حسین به شماره شناسنامه۶۵۴ صادره از آبادان ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۹۷/۶۱ متر مربع پلاک ۶۴۰ فرعی از۲۳۹۵ اصلی مفروز و مجزی شده واقع در بخش ۱۰ تهران خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین اگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول۸ /۱۴۰۲/۸ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۲/۸/۲۳

۱۴۰۰۲رئیس ثبت اسناد واملاک یافت آباد تهران

آگهی ابلاغ مفاد رای موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

بر اساس موجب رای به شماره های ۱۴۰۱۶۰۳۰۱۰۵۴۰۰۰۷۹۹ الی ۱۴۰۱۶۰۳۰۱۰۵۴۰۰۰۸۰۱ مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ صادره از هیئت حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مصوب ۹۰/۹/۲۰ مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک جنوب شرق تصرفات مفروزی مالکانه فاطمه کرمانی-ریحانه گل محمدی- رسول گل محمدی متقاضی پرونده کلاسه۴۸ ۱۴۰۱۱۱۴۴۰۱۰۵۴۰۰۰۰۴۸ الی۱۴۰۱۱۱۴۴۰۱۰۵۴۰۰۰۰۵۰ نسبت به یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۴۷/۲۳ متر مربع قسمتی ازپلاک ثبتی۴۴۱۸ اصلی واقع در بخش ۷ تهران مورد ذیل ثبت ۷۵۱۷۳ صفحه ۱۹۳ دفتر۴۹۹ ثبت گردیده مراتب از نظر اطلاع ذوی الحقوق و شرکا مشاعی پلاک فوق در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه اگهی می گردد طبق قانون فوق الاشاره کسانی که به مالکیت و تصرفات مفروزی متقاضی فوق اعتراض دارند می توانند از تاریخ انتشار اگهی ظرف مدت دو ماه اعتراض خود را به مراجع قضایی تسلیم نماید بدیهی است پس از انقضا مهلت قانونی عدم وصول واخواهی نسبت به صدور سند مالکیت مفروزی به مساحت و حدود بالا به نام نامبرده اقدام خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۲/۸/۸ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۲/۸/۲۳

۱۴۰۰۶ سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک خاوران تهران